

# تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

\* عباس مکرمی

\*\* محمد ستوده ارانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷

## چکیده

برقراری امنیت ملی و حفظ کشور از تهدیدهای خارجی، از مهمترین اهداف سیاست خارجی کشورها از جمله ایران اسلامی بوده و امنیت کشور ضمن اینکه متاثر از ساختارها و فرایندهای داخلی است، در ارتباط مستقیم با عوامل محیط مجاور و محیط منطقه‌ای است و لذا شناخت محیط منطقه‌ای و تحولات آن، می‌تواند گام مهمی در تقویت و حفظ امنیت کشور محسوب شود. در این مقاله در پاسخ به این سوال اصلی که مهمترین عامل تاثیرگذار منطقه‌ای بر امنیت ملی کشور چیست؟ سعی شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با الهام از دیدگاه‌های دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، در خصوص نظم‌های منطقه‌ای، ابتدا مهمترین عوامل ایجاد تغییر در نظم خاورمیانه بیان شده و سپس با بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، راهبرد تقویت و حفظ امنیت ایران، تبیین گردیده و این فرضیه بررسی شود که تحول در ساختار قدرت منطقه‌ای و تلاش برای شکل‌دهی به نظم نوین منطقه‌ای، بیشترین تاثیر را بر محیط امنیتی ایران داشته و با استفاده از راهبرد دیپلماسی دفاعی، می‌توان تهدیدات امنیتی کشور را کنترل و به سطح مناسبی از امنیت منطقه‌ای و ملی دست یافت. بدین منظور اعتمادسازی، تنش‌زدایی و انجام مذاکرات و ایجاد روابط میان ارتش‌ها، به وسیله دیپلمات‌های نظامی، از اولویت بالایی جهت ایجاد نظم و امنیت درون منطقه‌ای و تامین امنیت ملی کشور برخوردار می‌باشد.

**کلیدواژه‌گان:** امنیت ملی، تحولات اخیر خاورمیانه، تنش‌زدایی، راهبرد دیپلماسی دفاعی، ساختار نوین قدرت.

## سپهر سیاست

سال سوم

شماره نهم

پاییز ۱۳۹۵

\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (ع)، قم، ایران

\*\* نویسنده مسئول: استاد، دانشگاه باقر العلوم (ع)، قم، ایران

رایانامه: sotudeh@bou.ac.ir

## مقدمه

یکی از مسائل اساسی جمهوری اسلامی ایران، مربوط به امنیت و محیط امنیتی کشور می‌باشد. محیط امنیتی ایران که شامل «محیط مجاور» و «محیط منطقه‌ای» است، در ارتباط مستقیم با تحولات و تغییرات منطقه خاورمیانه بوده و از طرفی در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، متأثر از فرایندها و تحولات جهانی است. خاورمیانه، منطقه مهمی است که دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و امنیت و ثبات در آن، ارتباط مستقیمی با امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد. تحولات جدیدی که در این منطقه رخ داده است - تحولاتی که با فروپاشی شوروی آغاز و با حوادث پس از یازده سپتامبر از جمله حمله آمریکا به افغانستان و عراق، گسترش ناتو به شرق، طرح خاورمیانه بزرگ و گسترش سلفی‌گری و انقلاب‌های عربی، به اوج خود رسید - باعث تغییر در ساختار قدرت در منطقه گردیده و امکان ایفای نقش ایران در شکل‌دهی به محیط امنیت منطقه‌ای جدید را افزایش داده است؛ در عین حال، حضور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این محیط امنیتی، به ویژه در منطقه مجاور ایران و تلاش آن‌ها برای شکل‌دهی ائتلافات جدید قدرت در منطقه، امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار داده است.

از این رو در نوشتار حاضر، با توجه به نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تحولات اخیر خاورمیانه، این تحولات و تهدیدات و فرصت‌های پیش آمده از آن برای قدرت منطقه‌ای ایران، بررسی گردیده و تلاش می‌شود تاثیر تحولات سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای بر امنیت ملی ایران بررسی شده و سپس راهبرد دیپلماسی دفاعی جهت تقویت امنیت و تامین منافع کشور تبیین گردد. در این راستا تلاش می‌شود مهمترین عوامل ایجاد تغییر در نظم سنتی خاورمیانه یعنی فروپاشی شوروی و گسترش ناتو به شرق به دقت بررسی شود. سپس عوامل شتابزا یعنی حادثه یازده سپتامبر، طرح خاورمیانه بزرگ و گسترش سلفی‌گری در منطقه مورد مطالعه قرار گیرد و سپس راهبرد دیپلماسی دفاعی جهت تقویت و حفظ امنیت درون منطقه‌ای و امنیت ملی ایران، تبیین شود.

## تعریف منطقه و نظام منطقه‌ای

امنیت کشورها همواره تحت تاثیر محیط امنیتی مجاور و منطقه‌ای آنها بوده و



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

لذا شناخت مفاهیمی همچون «منطقه» و «نظام منطقه‌ای» در درک بهتر مفهوم امنیت کشورها، حائز اهمیت است. منطقه معانی متفاوتی داشته و از آن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. معیار جغرافیایی، نظامی-سیاسی، اقتصادی و مبادلات، رایج‌ترین معیارهایی است که برای منطقه‌بندی کشورها، به کار رفته است. فرهنگ آکسفورد منطقه را محدوده‌ای جغرافیایی تعریف کرده که بافت مستقلی از شرایط اقلیمی دارد (Oxford: 2010, p 82) و فرهنگ استراتژی نیز منطقه را دربرگیرنده چند کشور دانسته است که در پرتو پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک، با هم مرتبط هستند (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸، مدخل منطقه). اندیشمندی همچون دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان معتقدند، منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با یک ویژگی مشترک یا بیشتر، مانند سطح توسعه، فرهنگ، یا نهادهای سیاسی، با هم پیوند دارند (ای.لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ص ۲۶).

نظام منطقه‌ای مفهوم دیگری است که از آن به عنوان «زیر سیستم» نیز یاد می‌شود. در یک تعریف (ای. لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ص ۲۶)، نظام منطقه‌ای، حد واسط بین نظام جهانی و نظام داخلی است و هر یک از نظام‌های تابعه، از دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گر با یکدیگر تشکیل شده است که دارای پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، قومی و زبانی هستند. بطور کلی چهار شرط برای وجود نظام‌های تابع منطقه‌ای بیان شده است که عبارتند از:

۱. الگوی روابط یا تعاملات بازیگران که درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که تغییر در یک نقطه از نظام تابع، بر دیگر نقاط آن تأثیر گذار است.
۲. بازیگران عموماً در مجاور و نزدیک به یکدیگر باشند.
۳. ناظران و بازیگران داخلی و خارجی، نظام تابع را به صورت یک ناحیه یا «صحنه عملیات» مجزا بشناسند.
۴. نظام تابع، منطقاً متشکل از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران باشد.

از سوی دیگر آنچه در مطالعه نظام منطقه‌ای باید در نظر گرفت، ارتباط مستقیم نظام منطقه‌ای با نظام «جهانی یا مسلط» از یک سو و «نظام داخلی یا ملی» از سوی دیگر است بنابراین تحولات هر یک از این نظام‌ها بر دیگری تأثیرگذار است. با توجه به مطالب فوق منطقه خاورمیانه یکی از نظام‌های تبعی نظام جهانی

محسوب می‌شود که همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است و این قدرت‌ها بعنوان بازیگر نفوذگذار خارجی در آن مداخله کرده‌اند. امنیت این نظام تبعی نیز متأثر از نوع ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و بازی قدرت‌های بزرگ بوده است. بنابراین لازم است عوامل تحول در نظام تبعی خاورمیانه با توجه به ساختار قدرت در سطح کلان نظام بین‌الملل تبیین گردد.

## عوامل تحول در ساختار قدرت منطقه‌ای و تاثیر آن بر محیط امنیتی ایران

### الف) فروپاشی شوروی

فروپاشی شوروی از جمله تحولات سطح کلان سیستمی بود که تأثیر فراوانی بر محیط امنیتی ایران برجای گذاشت. جایگزینی ایالات متحده آمریکا به جای شوروی سابق در مناسبات و ساختار قدرت منطقه، بیش از گذشته امنیت ایران را تهدید نمود. بدین معنی که فروپاشی شوروی، موقعیت ایالات متحده را در طول مرزهای ایران، تقویت کرده و محدودیت‌های سابق آن را نیز از بین برد.

در شرایط جدید، آمریکا توانست برای اولین بار، حضور سیاسی خود را در جمهوری‌های تازه استقلال یافته اوراسیا تا مرزهای چین، گسترش دهد و در نتیجه، بر منطقه خلیج فارس، مسلط شود. در واقع می‌توان چنین گفت که گرچه با فروپاشی شوروی، خطر حضور ابرقدرت شمالی از بین رفت، اما در شرایط حضور بدون محدودیت آمریکا در منطقه، ایران از چهار طرف در محاصره این کشور و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن قرار گرفت (برزگر، ۱۳۷۷، ص ۲۰۳).

با این حال، این تحول عظیم، هرچند باعث افزایش نقش آمریکا در منطقه گردید، اما نه تنها حذف تهدید عمده نظامی و ایدئولوژیک شوروی را در پی داشت، بلکه فرصت‌های جدیدی را برای ایران فراهم نمود که به نظر می‌رسد در شرایط نوین، ایران می‌تواند با ایجاد روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی با همسایگان جدید، شرایط مطلوبی را برای خود فراهم کند. در شرایط جدید، از لحاظ امنیتی، تهدید ارتش شوروی، به فاصله دورتر و مطمئن‌تری عقب رانده شده و در واقع، رابطه عدم تقارن قدرت بین ایران و همسایه قدرتمند شمالی، به نفع ایران تغییر کرده است و جمهوری‌های تازه استقلال یافته، می‌کوشند تا با برقراری روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با ایران، از آن به عنوان اهرم تعادلی برای حفظ موقعیت خود در



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

برابر روسیه، استفاده نمایند. در واقع می‌توان چنین گفت که شرایط جدید، فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای ایران ایجاد نموده است؛ بدین معنا که ایران، بعد تازه‌ای از منافع ملی را در شمال پیدا کرده و بدین ترتیب بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی افزوده شده است و در عین حال بدلیل تغییر در مناسبات قدرت منطقه‌ای و تعارض منافع قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن به ساختار نوین قدرت منطقه‌ای، زمینه برای ایجاد امنیت پایدار با مشکل مواجه شده است.

### ب) گسترش ناتو به شرق

واقعه دیگری که پس از فروپاشی شوروی بر محیط امنیتی ایران، تأثیرگذار بود، گسترش ناتو به شرق می‌باشد. بسیاری معتقدند که پس از فروپاشی شوروی، ناتو با استفاده از موقعیت کشورهای اروپای شرقی برای ملحق شدن به این پیمان، به دنبال طراحی برنامه‌ای جهت گسترش خود به سمت شرق با هدف زیر نفوذ درآوردن این منطقه بود که حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، به آن سرعت و شدت بیشتری بخشید (مستقیم و شریفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸).

با حضور نیروهای نظامی ناتو در برخی کشورهای همسایه ایران، منافع و امنیت ملی کشور مورد چالش واقع شده است. گسترش نظامی اعضای ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و پیمان‌های دفاعی متعدد آنان با همسایگان جنوبی ایران و همچنین آغاز همکاری‌های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران، به ویژه روابط رو به گسترش آن با جمهوری آذربایجان و ترکیه منجر به حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو در مرزهای ایران شده است (شریف‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۹۹).

توجه به ابعاد وسیع این اقدامات تهدیدآمیز، ضرورت هوشیاری بیش از پیش نسبت به فعالیت‌ها و اقدامات ناتو در جهان به ویژه در خاورمیانه و برنامه‌ریزی برای مقابله با تهدیدهای آن نسبت به منافع ملی ایران و همچنین انجام اقدامات ضروری برای کاهش آثار منفی سیاست‌ها و اقدامات ناتو بر استقلال سیاسی-اقتصادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی کشورمان را به طور جدی، مورد تأکید قرار می‌دهد (شجاع، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

در این مسأله، توجه به این نکته ضروری است که ناتو، در کنار توانمندی‌های خود، دارای نقاط ضعف و مشکلات متعددی از جمله اختلافات اساسی اعضا با

یکدیگر بوده و به همین دلیل، در انجام مطالعات درباره ناتو و تجزیه و تحلیل قابلیت‌های آن، در کنار توانمندی‌ها، باید آسیب‌پذیری و ضعف انسجام درونی آن را مورد توجه قرار داد تا بتوان تصویری واقعی از این سازمان به منظور مقابله با تهدیدات آن، ترسیم نمود.

## عوامل شتابزا در شکل‌دهی به ساختار نوین قدرت منطقه‌ای

### الف) حادثه یازده سپتامبر

حادثه یازده سپتامبر، باعث تحولات بسیاری در نظام بین‌الملل و نیز نظام منطقه‌ای خاورمیانه گردید که مهمترین آن را می‌توان حمله آمریکا به افغانستان و عراق و حضور مستقیم آن در این دو کشور و ایجاد پایگاه نظامی در آن‌ها دانست. حمله به افغانستان، وضعیتی را به وجود آورد که از یک سو باعث شکست رژیم طالبان شد که روابط آن با ایران تیره بود و از سوی دیگر باعث تسلط آمریکا بر افغانستان گردید که به منزله استقرار نیروهای نظامی دشمن شماره یک جمهوری اسلامی، در مرزهای شرقی آن بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۵-۴۸۶). این در حالی است که به دنبال شکست طالبان در این جنگ، این فرض وجود داشت که وضعیت افغانستان به حالت آرامش و ثبات سیاسی نسبی سوق پیدا خواهد کرد، اما حوادث بعدی نشان داد که گروه طالبان و القاعده، هنوز در افغانستان و حتی در پاکستان، فعال هستند و ریشه‌های تروریسم پس از حمله به افغانستان، نه تنها از بین نرفت، بلکه زمینه‌های آن در منطقه در حال گسترش است (بزرگمهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸). نکته قابل تأمل در این موضوع آن است که ایران نسبت به این جنگ، بیطرفی فعال اتخاذ نمود. این جنگ طالبان را که با ایران دشمن بود شکست داد و در عین حال این نگرانی وجود داشت که آمریکا از شرایط جدید به نفع خود بهره‌برداری کند و فشار بر ایران را افزایش دهد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

در این وضعیت ایران تلاش نمود تا برای ارتقای محیط امنیتی خود، نقش فعالی را در تحولات افغانستان ایفا کند تا از طریق آن بتواند مرزهای خود را حفظ نماید که تا حدود زیادی نیز موفق بوده و توانست مرزهای خود با افغانستان را تا نسبتاً امن نگه دارد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

پس از حمله به افغانستان، اشغال عراق و سرنگونی حزب بعث، حادثه مهم دیگری بود که تأثیرات فراوانی بر امنیت ایران داشت. کشور عراق با داشتن حدود ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک با ایران، دارای ویژگی‌های خاصی است؛ به طوری که هیچ کدام از مرزهای ایران با همسایگانش، به اندازه این مرز، دچار تحول و دگرگونی نشده و در نتیجه، اثرات آن بر ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران و عراق، بیش از سایر عوامل بوده است (عزتی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۷).

درباره علت حمله آمریکا به عراق، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که نظریه مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، تغییر نقشه جغرافیایی و سیاسی خاورمیانه و گسترش دموکراسی از جمله آنهاست (جهان‌بین، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۶۴). اما به عقیده برخی (آنا تول لیون، عضو ارشد موقوفه کارنگی) هدف اصلی آمریکا از این جنگ، تثبیت سلطه هژمونیک و یک جانبه خود بر جهان، به مدد برتری کامل نظامی بود که بیش از هر چیزی بر تحول ساختار قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه، تأثیر گذار بود (چامسکی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

در مجموع می‌توان گفت حضور مستقیم و مستمر نیروهای آمریکایی در منطقه و به خصوص غرب ایران و ناامنی در عراق، گسترش تروریسم در منطقه و تلاش آمریکا جهت سلطه همه جانبه بر ساختار قدرت منطقه‌ای، مهمترین تهدیدی است که امنیت ملی و منطقه‌ای ایران را دچار مخاطره کرده است. این در حالی است که این حادثه، فرصت‌هایی را نیز فراروی ایران به وجود آورد که شاید بتوان مهمترین آن‌ها را تغییر ساختار حاکمیت عراق از یک ساختار متمرکز نظامی بر مبنای ایدئولوژی بعثی، به ساختاری غیر متمرکز و مردم‌سالار بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و ایجاد زمینه مناسب در توسعه قدرت شیعیان و راهیابی آن‌ها در ساختار سیاسی عراق دانست.

به نظر نویسنده مهمترین راهکار برای مهار تهدیدات و استفاده از فرصت‌های موجود در عراق- برخلاف تصور برخی که معتقدند تدوام بحران در عراق و به چالش کشیدن برنامه‌های آمریکا در بستر تحولات این کشور، به نفع جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (برنابلداجی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵-۲۹۶)- تلاش برای افزایش امنیت در عراق، جلوگیری از تجزیه این کشور و حرکت به سمت توسعه و بازسازی آن است.

## ب) طرح خاورمیانه بزرگ

اعلام طرح «خاورمیانه بزرگ» از سوی سیاست خارجی آمریکا، از دیگر وقایعی بود که پس از حادثه یازده سپتامبر، در سیاست بین‌الملل و به‌ویژه سیاست منطقه‌ای خاورمیانه، نمود بارزی داشته و شکل‌دهی به ساختار نوین قدرت منطقه‌ای خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد. از آنجا که پس از جنگ افغانستان و عراق، مسئله تروریسم و افکار ضد غربی، نه تنها حل نشد، بلکه ابعاد گسترده‌تری یافت، آمریکا تلاش نمود تا از طریق طرح خاورمیانه بزرگ، همه سرزمین‌های اسلامی از مراکش در شمال آفریقا تا بنگلادش در جنوب آسیا را «خاورمیانه بزرگ» خوانده و زیر یک چتر قرار دهد و از این طریق، به مهمترین نیاز امنیتی منطقه پاسخ دهد. این طرح، برای نخستین بار، در سال ۲۰۰۲ توسط کالین پاول، مطرح گردید (ایلخانی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۶۹).

این طرح، به گونه نسبی و ایجابی، بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران، تأثیرگذار است؛ زیرا هدف بنیادی آن، استقرار نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی در کشورهای منطقه بوده و واضح است که این طرح بیش از هر چیز در پی سیطره منافع و ایدئولوژی غربی می‌باشد که در تضاد با منافع ایران و جهان اسلام است. سطح دیگر طرح خاورمیانه بزرگ، معطوف به ابعاد اقتصادی آن است که در بردارنده تهدیدات اقتصادی می‌باشد. این تهدیدات از ساختار اقتصادی و استقرار نظام اقتصادی لیبرال، مبتنی بر بازار آزاد نشأت می‌گیرد؛ زیرا با استقرار الگوی اقتصادی مورد نظر در این طرح، کشورهای منطقه بیش از گذشته به نظام سرمایه‌داری جهانی وابسته شده و رابطه نابرابر مبادله، عمیق‌تر می‌شود. اقتصادهای ضعیف این کشورها، امنیت منطقه‌ای را نیز تهدید می‌کند و توجه به این نکته ضروری است که تضعیف قدرت اقتصادی، مستقیماً قدرت نظامی را کاهش داده و در نتیجه امنیت این کشورها تهدید می‌شود. زیرا توانایی اقتصادی، شرط لازم قدرت نظامی است (دهقانی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۷-۴۹۱).

می‌توان چنین گفت که پاسخ ایران به این طرح، می‌تواند هم مخرب و هم سازنده و همچنین به طور همزمان انتقادی و یا پذیرنده باشد؛ بدین گونه که بر روی ریز برنامه‌های خاص آن تمرکز کند، در حالی که به برخی ابعاد دیگر آن، که بیش از هر چیز برای منافع غرب سودمند پنداشته می‌شود، نگاه انتقادی داشته باشد (افراسیابی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳).



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



### ج) گسترش سلفی‌گری

شکل‌گیری سلفی‌گری تکفیری و گسترش بیش از پیش آن در منطقه، یکی دیگر از وقایعی است که تأثیر مهم و قابل توجهی بر محیط امنیتی ایران داشته و قدرت گرفتن این جریان، عامل مهمی در شکل‌دهی ساختار قدرت در منطقه محسوب می‌شود. برخی بر این باورند که این جریان "توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی به شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آن‌ها را در اشکال روز، بازتولید کند" (سیدنژاد، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

واژه سلف در معنای لغوی، به پیشینیان اطلاق می‌گردد، اما سلفی‌گری، جریانی سیاسی، فکری و ایدئولوژیک در تاریخ متأخر اسلامی است. در ادبیات سیاسی غرب، از جریانات سلفی‌گری عمدتاً به عنوان «بنیادگرایی اسلامی» یاد می‌شود، اما در تعریف سازه‌انگاری از آن، این جریان به عنوان بازیگری فعال از لحاظ هویتی و یک مقوله ایدئولوژیک و در عین حال، اجتماعی - سیاسی است که دارای عناصر تغییرپذیر و تطورات سیالی است که از ظرفیت هنجارسازی ملموسی برخوردار بوده (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰) و نمود عینی آن، در اشکال مختلف در محیط پیرامونی یا حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در افغانستان، عربستان، پاکستان و عراق قابل مشاهده است و «القاعده» و گروه‌های تروریستی دیگر، همچون «النصره»، «داعش» و... مظهر روشن و شاخص سلفی‌گری افراطی در منطقه، محسوب می‌شود.

آنچه برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و منافع ملی آن، در قبال این جریان، تهدیدساز می‌باشد، آن است که جریانات سلفی‌گری، همواره حساسیت‌های ویژه‌ای در قبال انقلاب اسلامی ایران، از خود نشان داده‌اند. در واقع حس منفی به هویت شیعی ایران، از جمله بارزترین نقاط اشتراک و مشابهت طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف یا بدعت‌گذار» می‌نامند که جوامع سنی در معرض تهدید و هجمه آن‌ها قرار دارند، اما طیف افراطی و سستی آن، بی‌واهمه مذهب شیعه را «دین خود ساخته» می‌خوانند و جان و مال شیعیان را مباح اعلام می‌کنند. لذا گروه‌های افراطی سلفی اینک با وجود حمایت جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان اهل سنت و جنبش‌های آن، مخصوصاً در آرمان فلسطین و اقدامات آن برای تثبیت هویت

تحولات اخیر  
منطقه خاورمیانه  
و امنیت ملی ...  
(۹۹ تا ۱۱۹)

اسلامی در جهان معاصر، هویت سیاست خارجی ایران را به صورت دشمن تاریخی، تعریف می‌کنند که این تعریف، تبعات و عواقب سنگینی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران دربر داشته که مخصوصاً طی دهه اخیر، یعنی پس از حوادث یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، تشدید شده است (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴-۱۵۵).

شاید بتوان مهمترین تهدیداتی که گسترش جریانات سلفی‌گری برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به وجود آورده است را در دو امر زیر، خلاصه نمود:

الف) در بعد منطقه‌ای و جهانی، به نظر می‌رسد سلفی‌گری سیاسی، می‌تواند ابعادی از منافع ملی و امنیتی ایران را با تهدید مواجه سازد که می‌توان آن را «منزلت ایدئولوژیک» نامید؛ به عبارت دیگر، در شرایط کنونی منطقه، مهمترین مزیت ایران، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان بوده که از مهمترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست کم از جنبه معنوی، به امت اسلامی، وحدت سیاسی بخشیده است. بدیهی است که تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن، منوط به تضعیف شکاف‌های «شیعه- سنی» و «عرب- عجم» در برابر تضاد «اسلام- غرب» و «اسلام- صهیونیسم» است (همان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

ب) «توانایی ایدئولوژیک» انقلاب اسلامی ایران از جمله وجوه تمایز و افتراق آن با سایر جنبش‌های سیاسی معاصر است؛ زیرا علاوه بر آن‌که پیام و ایدئولوژی خاصی را برای نهضت‌های مردمی به ارمان آورده، با راهبردهای قدرت‌های غربی در منطقه نیز مخالفت است. این توان الهام‌بخش انقلاب ایران باعث گردید تا جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفته و ظرفیت‌هایی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمایند و از آنجایی که گروه‌هایی سلفی، به دلیل مبانی فکری و اقتضات آن، نمی‌توانند این ظرفیت را تحمل نمایند، سعی می‌کنند با تکیه بر شکاف‌های مذهبی و فرهنگی میان شیعه و سنی، ضمن کاستن از توان الگوی سیاست خارجی ایران، در نفوذ منطقه‌ای آن، اختلال ایجاد نمایند (همان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۱۴).

باید توجه داشت که این جریان فکری سعی دارد تا با استفاده از مفاهیم هویتی، هویت ایرانی را به عنوان «هویت بیگانه» و «دشمن» معرفی نماید تا از این طریق،



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

ضمن دشمن جلوه دادن ایران برای جهان اسلام، موقعیت خود را تثبیت نماید. بدون تردید هویت سیاست خارجی و نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از جنبه‌های اصلی قدرت ایران و به لحاظ نظری، مهم‌ترین پایه یا حیاتی‌ترین جزء امنیت ملی آن محسوب می‌شود و در محیط بیرونی نیز مهم‌ترین عامل اثرگذار و متقاعد کننده افکار عمومی و الگودهی به جریان‌های اسلام‌گرا می‌باشد. به نظر نویسنده، ایران اسلامی می‌تواند با استفاده از این مزیت، به خنثی‌سازی فعالیت‌های جریان‌ات سلفی در راستای تخریب این هویت بپردازد. همچنین ایران در مقابله با این جریان و خنثی‌سازی تهدیدات آن، باید بیش از پیش به مسئله تقریب مذاهب و وحدت اسلامی توجه کرده و از هرگونه اقدام تنش‌زا که باعث ایجاد و بیشتر شدن شکاف بین شیعه و سنی می‌شود جلوگیری نماید.

### ائتلافات نوین منطقه‌ای و محیط امنیتی ایران

ائتلافات جدید منطقه‌ای که پس از امواج اخیر بیداری اسلامی در منطقه وارد مرحله نوینی شد، تلاش قدرت‌های منطقه برای شکل دادن به ساختار قدرت منطقه‌ای را مضاعف نمود. این امر، افزون بر آن که نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داد، به همان اندازه نیز بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات، افزود و این امر باعث شد تا در کنار فرصت‌هایی که این تحولات برای کشورمان در پی داشت، تهدیداتی نیز برای محیط امنیتی آن به وجود آید. به اعتقاد نویسنده، آنچه در بررسی این تحولات، حایز اهمیت ویژه‌ای بوده و بر محیط امنیتی ایران، تأثیر مستقیم و مهم‌تری دارد، کشیده شدن موج این انقلاب‌ها و اعتراضات به کشور سوریه و ائتلافات نوینی است که حول این موضوع بر علیه محور مقاومت، شکل گرفته است.

به منظور بررسی دقیق این موضوع، توجه به این نکته ضروری است که توازن قدرت در خاورمیانه، از آغاز دهه ۱۹۹۰ تاکنون در قالب دو محور اصلی از بازیگران سیاسی، شکل گرفته و تاکنون نیز پایدار مانده است. محور اول که «مقاومت» نامیده می‌شود، شامل ایران، سوریه، عراق، روسیه و بازیگران غیر دولتی همچون حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی می‌باشد و محور دوم، محور متحدان و شرکای راهبردی ایالات متحده و غرب است که شامل عربستان، ترکیه، قطر و برخی دول خلیج فارس می‌باشد (جمالی و شفیع‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶-۱۴۷).

آنچه ماهیت محور دوم را مشخص می‌کند، علاوه بر دارا بودن منافع و اتحاد راهبردی با غرب در مسائل امنیتی و نظامی و کوشش برای دستیابی به صلحی فراگیر میان اعراب و اسرائیل، دامن زدن به ایران‌هراسی از طریق برقراری روابط دوگانه شیعه- سنی در منطقه می‌باشد که می‌توان نمود این رفتار را در ایجاد بلوک دولت‌های عربی سنی مذهب در مقابله با جنبش‌های شیعی مورد حمایت ایران در عراق، یمن، لبنان و اخیراً در بحرین و عربستان، مشاهده کرد.

از طرفی تحولات اخیر منطقه در کشورهای سوریه، یمن و بحرین نیز نشان می‌دهد که معادلات امنیتی و ژئوپولیتیکی دستخوش بی‌ثباتی شده است. هنگامی که موج ناآرامی‌ها در جهان عرب، به سوریه کشیده شد، خطر سقوط متحد ایران در جهان عرب و ستون دوم محور مقاومت، موجب احساس خطر و چالش امنیتی برای ایران شد. به عبارت دیگر با انتقال موج ناآرامی‌های سیاسی به سوریه؛ یعنی کشوری که در قلب کشورهای خط مقدم جبهه ضدصهیونیستی و در محور مقاومت قرار دارد، نمودار جغرافیای سیاسی تحولات منطقه وارد مرحله جدیدی شد. نکته محوری در بررسی نمونه سوریه، آن است که این کشور، طی چند دهه اخیر، همواره در کنار مسایل سرنوشت‌ساز ملت‌های خاورمیانه و محوری‌ترین موضوع آن، یعنی مساله فلسطین قرار داشته است. دولت سوریه، در همه تحولات خاورمیانه، به گونه‌ای ثابت‌قدم، با جانبداری از مقاومت ضد صهیونیستی لبنان، علیه اسرائیل و نیز مقاومت ملت عراق علیه اشغالگران آمریکایی، همواره به عنوان هم‌پیمان راهبردی ایران در امور سرنوشت‌ساز منطقه‌ای، شناخته شده است (موسوی، ۱۳۸۹، ص ۲).

به اعتقاد نویسنده، آنچه در این بحران، برای محیط امنیتی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد- علاوه بر ناامنی منطقه و گسترش تروریسم- آن است که مخالفان داخل سوریه، سعی کردند با ایجاد یک ائتلاف سیاسی- نظامی، به این بحران، جنبه بین‌المللی داده و به بهانه به خطر افتادن صلح جهانی، مجوز اقدام نظامی از شورای امنیت سازمان ملل بر علیه سوریه را بدست آورند که با وتوی روسیه و چین، این امر امکان‌پذیر نگردید. جبهه مخالف سوریه و ایران علاوه بر این، اجلاس‌های دیگری تحت عنوان «دوستان سوریه» و بدون حضور سوریه و ایران و عراق، تشکیل دادند که حاصلی جز تجهیز مخالفان مسلح دولت سوریه نداشت.

نکته قابل تأمل آن است که از همان آغاز بحران سوریه که نشانه‌های مداخلات



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

خارجی در این زمینه مشاهده می‌شد، تحلیل‌گران بر این عقیده بودند که هدف سلطه‌گران بین‌المللی از فشار به سوریه، تضعیف جبهه مقاومت در منطقه بوده و اگر قدرت‌های غربی بتوانند جبهه مقاومت را تضعیف نمایند، آمریکا می‌تواند نظم جدید خاورمیانه را بر اساس اهداف خود هدایت نماید که در آن، امنیت رژیم صهیونیستی، به طور کامل تأمین شود. این تحلیل‌گران معتقدند که هدف اصلی، ایران است و چون سوریه متحد استراتژیک ایران می‌باشد، هدف قرار گرفته است و دشمنان سوریه، در صدد حذف هم‌سنگران ایران هستند و اگر نتوانند رژیم سوریه را ساقط کنند، می‌خواهند حداقل «سوریه تضعیف شده» در صحنه بماند (پیشوایی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۵).

بدیهی است که با تضعیف جبهه مقاومت، چالش‌های امنیتی ایران افزایش می‌یابد زیرا با تضعیف حزب‌الله و گروه‌های مقاومت در فلسطین، نفوذ ایران بر معادلات داخلی لبنان و منطقه کاهش یافته و امنیت ایران بیش از پیش توسط اسرائیل، در معرض تهدید قرار خواهد گرفت و با بررسی این مسائل، می‌توان چنین گفت که آمریکا در منطقه خاورمیانه، در پی سلطه هژمونیکی است که در پرتو آن، علاوه بر حفظ منافع رژیم صهیونیستی، جبهه مقاومت تضعیف گردیده و ایران به عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه در حاشیه قرار گرفته و امنیت انتقال نفت به غرب، تأمین گردد.

آمریکا برای تأمین اهداف خود، سعی دارد تا با قدرت‌های منطقه‌ای که با جمهوری اسلامی ایران، تضاد منافع دارند، همکاری و تقسیم کار نماید که عربستان سعودی، از جمله آن کشورها می‌باشد. این کشور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به عنوان موازنه‌کننده و مانعی برای جلوگیری از تأثیرات منطقه‌ای و نفوذ ایران، ایفای نقش نموده و حکام آن، از یک سوزناز حضور مقتدرانه خود در منطقه را در اتحاد قوی با آمریکا می‌دانند و از طرفی دیگر، خود را رهبر جهان اسلام معرفی می‌نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نماید. در چنین شرایطی، عربستان تلاش می‌کند تا با حمایت از بنیادگرایان سنی در سوریه، موازنه قوا در منطقه را تغییر داده و ناکامی‌های خود در منطقه را جبران نماید.

ترکیه نیز بازیگر دیگر منطقه‌ای است که از دیرباز متحد استراتژیک آمریکا بوده و به خوبی می‌داند که در شرق اروپا، راه بسته است و نمی‌تواند نفوذ ژئوپلیتیکی

خود را گسترش دهند و باید در منطقه بالکان و خاورمیانه، سرمایه‌گذاری بیشتری کند که این امر، همسو با منافع آمریکا قرار گرفته است. در این راستا، ترکیه برای افزایش نفوذ بیشتر در خاورمیانه، منافع خود را در بودن دولتی دست نشانده در سوریه می‌بیند.

با توجه به این موارد، می‌توان گفت که منافع سه کشور مذکور (آمریکا، عربستان و ترکیه) در سوریه، به سطح بالایی از همپوشانی رسیده است؛ آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت، عربستان به دنبال گسترش نقش آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه و ترکیه گسترش نفوذ در خاورمیانه و اعاده گذشته تاریخی خود می‌باشد و در مجموع جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران، فصل مشترک انگیزه‌های بازیگران فوق است. در این میان قطر نیز به دنبال آن است تا با حمایت از ائتلاف ضد سوری و ضد ایرانی و با حمایت‌های مالی از معترضان در سوریه، از نفوذ جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری نماید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

از سوی دیگر، باید گفت گرچه تحولات اخیر در کشورهای اسلامی و خاورمیانه تهدیدهایی را برای محیط امنیتی ایران به همراه داشته است اما به لحاظ عمق استراتژیک پیام انقلاب اسلامی ایران مبنی بر حمایت از جنبش‌های مردمی، مبارزه با نقش بیگانگان در منطقه، وحدت‌گرایی و تاکید بر حمایت از مظلومین، فرصت‌هایی برای ایران ایجاد شده است. در شرایط جدید بیداری اسلامی نیز گرچه اهداف انقلابیون محقق نگشته است، اما هیچگاه جنبش‌های اسلامی از میان نرفته‌اند و حرکت به سمت ایجاد دولت‌های مردمی و تلاش برای دولت‌سازی در یمن و سوریه، مسیر طولانی را در پیش دارد و پیوند استراتژیک ایران و روسیه در مقطع پس از بیداری اسلامی می‌تواند در شکل‌دهی به نظم خاورمیانه و روند دولت‌سازی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

### دیپلماسی دفاعی مهمترین راهبرد تقویت امنیت ملی و منطقه‌ای

با توجه به مطالب فوق و با نگاهی به تحولات اخیر منطقه، می‌توان چنین دریافت که عمده تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، مرتبط با حوزه خاورمیانه و شاخص‌هایی مانند حضور آمریکا در منطقه، گسترش تروریسم و جنگ‌های فرقه‌ای- مذهبی می‌باشد. با در نظر گرفتن این امر و نیز توجه به این

نکته که در "دوران معاصر، راهبرد اتحاد و ائتلاف از مهمترین راهبردهای تضمین کننده صلح و امنیت تلقی شده و کشورها برای آن که بتوانند به اهداف سیاست خارجی خود (امنیت ملی، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی) دست یابند، به اتحاد با دیگر کشورها یا حداقل همکاری و هماهنگی با آنها نیازمندند" (بحرینی، ۱۳۸۱، ص ۶۲)، به نظر می‌رسد جهت افزایش امنیت ملی و منطقه‌ای ایران، می‌توان از راهبرد "دیپلماسی دفاعی" استفاده نمود. به باور نویسنده در این راهبرد، ضمن توجه به مشروعیت و کارآمدی نظام به منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران، اعتمادسازی، تنش‌زدایی، حضور در نهادهای منطقه‌ای، توسل به شیوه‌های ابتکاری و جدید برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی ج.ا.ایران و پیشرفت به سوی ائتلافات دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه و ساختن زیرساخت‌ها و زمینه‌های آن اهمیت می‌یابد.

در واقع دیپلماسی دفاعی، طبق تعاریفی که از آن ارائه گردیده است، گاهی در جهت استفاده از نیروهای نظامی و زیرساخت‌های مربوط به آن، به عنوان ابزار سیاست خارجی و نظامی، در زمان صلح استفاده می‌شود (Corcoran, 2003, p38) و زمانی شامل فعالیت‌هایی مانند انجام گفتگوهای امنیتی و راهبردی و اقداماتی نظیر واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی و دفاعی و مانند آن، از سوی ارتش کشورها می‌باشد (shea, 2005, p33). در مجموع می‌توان گفت دیپلماسی دفاعی، انجام مذاکرات و ایجاد روابط میان ارتش‌ها، به وسیله دیپلمات‌های نظامی است که هدف از آن، تأثیرگذاری بر محیطی است که نیروهای نظامی در آن فعالیت می‌کنند (عسگری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲).

از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است که با توجه به در نظر گرفتن موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه و نقش جمهوری اسلامی در آن، پیمان‌های دفاعی مورد نظر ایران می‌تواند ماهیت دو و یا چند جانبه داشته باشد. مواضع ایران، بیانگر چگونگی نقش ملی ایران در حوزه سیاست دفاعی است و این امر بر اساس جلوه‌هایی از همکاری، مشارکت و همبستگی منطقه‌ای و ایدئولوژیک مفهوم می‌یابد. بر مبنای تکالیف و وظایف فراروی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی ایفای نقش ایران مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر هرگونه مواضع و رویکردی در حوزه دفاعی و استراتژیک، بر اساس اهداف و مسئولیت‌های ایران صورت می‌گیرد.

موقعیت دفاعی ایران نه تنها بر اساس قالب‌های تاریخی و سنتی قابل انجام است، بلکه می‌توان آن را بر مبنای ضرورت‌های موجود سیاست دفاعی ایران در حوزه خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز و در موارد خاصی با کشورهای اروپایی نیز مورد توجه و تحلیل قرار داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷).

آنچه در دیپلماسی دفاعی اهمیت دارد، تنش‌زدایی با کشورهای منطقه از جمله شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عربی و اروپا با حفظ اصول و ارزش‌هاست. در واقع می‌توان گفت که ضرورت به کارگیری دیپلماسی دفاعی در شرایط فعلی به خاطر آن است که این امر، یکی از راه‌های کسب منافع و امنیت ملی و به معنای کاربرد دیپلماسی در حوزه دفاع به منظور بالابردن سطح تعاملات همکاری‌جویانه کشورهاست. به عبارت دیگر، دیپلماسی دفاعی بخشی از سیاست‌های کلی دفاع و امنیت کشور است و مقصود از این امر، سیاست‌های کلان ملی است که استراتژی امنیت ملی را تبیین می‌نماید و دیپلماسی دفاعی نیز موتور محرکه آن در حوزه نرم‌افزاری است. در عین حال، دیپلماسی دفاعی مبتنی بر استفاده از روش‌های همکاری‌جویانه و رویکردهای مبتنی بر امنیت متقابل از طریق همکاری، موازنه و اعتمادسازی است. این امر نوعی روند همکاری دیپلماتیک بر اساس سیاست تنش‌زدایی بوده و یک تئوری ثبات محور است که علاوه بر پیشبرد سیاست‌های کلان ملی، می‌تواند زمینه مناسبی برای مدیریت بحران و محیط امنیتی به‌شمار آید. مزیت دیپلماسی دفاعی آن است که دقیقاً در چارچوب منافع و اهداف ملی، امنیت ملی و سیاست خارجی واحد سیاسی عمل می‌کند و می‌تواند با خصوصیت هم‌تکمیلی خود، چرخه سیستم سیاسی را تکمیل کند (کرمی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

در پایان باید به این نکته اشاره نمود که هرچند در حال حاضر، شکل‌گیری ائتلافات منطقه‌ای با موانع و چالش‌هایی مواجه است و روابط ایران و عربستان با تنش همراه بوده و وضعیت سوریه و یمن امکان همکاری را تقلیل داده است، اما کشورهای منطقه برای حفظ بقا خود در برابر بحران و جنگ منطقه‌ای، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تحولات شتابان جهانی، ناگزیرند به سمت ساختارهای دفاعی و امنیتی منطقه‌ای روی آورند و فرایندهای درونی منطقه‌گرایی را تقویت نمایند و تا زمانی که امنیت به عنوان وجه مشترک منافع کشورهای منطقه تعریف



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



نشود، شکل‌گیری ساختارهای آینده، همچنان ناپایدار خواهد بود. در این راستا لازم است از طریق دیپلماسی دفاعی، قدرت‌های بزرگ درون منطقه‌ای، ساختار مشترک امنیتی و اطلاعاتی را نهادینه سازند و روابط خود را با یکدیگر و کشورهای فرامنطقه‌ای قاعده‌مند نمایند. گرچه این هدف در ابتدا تا حدی آرمانی به نظر می‌رسد اما برای رسیدن به منطقه‌ای توسعه یافته، گریزی نیست زیرا امنیت شرط نخستین هرگونه پیشرفت و تعامل سازنده میان قدرت‌های درون منطقه‌ای است. به اعتقاد نویسنده، شرایط بحرانی منطقه که خاورمیانه را در معرض تهدید جدی جنگ فراگیر قرار داده است، ضرورت بکارگیری دیپلماسی دفاعی را برای ایران و کشورهای منطقه مضاعف ساخته است و در شرایط کنونی که هریک در پی تنظیم نظم منطقه‌ای بر اساس اهداف خود هستند، باید تمام اقدامات لازم جهت کنترل بحران و شناسایی نقاط مشترک بکارگرفته شود و از طریق دیپلماسی دفاعی الگوی رفتاری تعارضی به الگوی رفتاری همکاری و سازنده تغییر یابد. به عبارت دیگر گرچه دیپلماسی دفاعی در زمان عادی می‌تواند موثرتر باشد، اما در شرایط غیرعادی و بحرانی نیز می‌تواند یکی از راه‌های کنترل بحران و ایجاد فرصت جهت برقراری امنیت مشترک باشد و از بروز جنگ فراگیر جلوگیری نماید.

## نتیجه

منطقه خاورمیانه، دارای اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای بوده و امنیت و ثبات آن، ارتباط مستقیم و نزدیکی با محیط امنیتی ایران و همچنین امنیت نظام بین‌الملل دارد و تحولات آن نیز، دارای آثار و پیامدهای گسترده‌ای می‌باشد. ایران در زمان حکومت پهلوی، امنیت خود را در پیوستن به بلوک غرب و ایجاد ارتباط نزدیک با آمریکا، تعریف نمود. اما وقوع انقلاب اسلامی و همچنین فروپاشی نظام دو قطبی، نه تنها باعث برهم زدن این معادلات شد، بلکه ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و همچنین ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه را نیز دچار تحول و دگرگونی نمود.

فروپاشی شوروی و ساختار نظام دو قطبی، باعث شد تا ایالات متحده آمریکا با اتخاذ سیاست یک‌جانبه‌گرایی در پی ایجاد نظام تک قطبی برآید و مناطق نفوذ شوروی سابق را تحت سیطره خود قرار دهد. این سیاست موقعیت آمریکا را در

محیط امنیت منطقه‌ای ایران تقویت نمود. حضور همه جانبه و مستقیم آمریکا در منطقه خاورمیانه، تهدیداتی را برای ایران ایجاد کرد. در عین حال، تلاش برای شکل‌دهی به ساختار جدید منطقه‌ای توسط نیروهای درون منطقه‌ای، چالش‌های فزاینده‌ای را در برابر سیاست هژمونیک‌گرایی آمریکا ایجاد نمود. تلاش آمریکا جهت گذار از نظم سنتی منطقه به نظم نوین، متعاقب حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان و سپس اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، وارد مرحله نوینی شد. طرح خاورمیانه بزرگ و مسائل امنیتی ناظر بر صلح اعراب و اسرائیل از یک سو و تلاش نیروهای اسلامی و انقلابی جهت تاثیرگذاری بر شکل‌دهی به نظم آینده، باعث رویارویی قدرت‌های درون منطقه‌ای گردید و سرانجام انقلاب‌های عربی یا بیداری اسلامی، فضای سیاسی منطقه را با مسائل امنیتی جدیدی مواجه ساخت. در این میان، ائتلافات درون منطقه‌ای، گسترش تروریسم، جنگ و بحران در سوریه و یمن، بیش از گذشته گذار از نظم سنتی به نظم نوین را با مشکل روبرو ساخته است؛ مشکلاتی که ناشی از دو سطح رقابت و منازعه می‌باشد. سطح نخست متأثر از تضاد منافع آمریکا و روسیه در نظم دهی به ساختار قدرت منطقه است و سطح دوم، برآمده از رقابت‌های درون منطقه‌ای میان ایران، ترکیه، عربستان و گاهی مصر جدید می‌باشد که همچنان ادامه دارد. ایران در مواضع خود همواره بیان داشته است که در پی نظم نوین منطقه‌ای و ایجاد امنیت پایدار در منطقه از طریق اتحادیه امنیتی منطقه‌ای است که در آن منافع همه کشورهای منطقه حفظ شود و از مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای جلوگیری شود. آنچه مسلم است، این است که رسیدن به امنیت درون‌زا، نیازمند تلاش فکری و عملی همه کشورهای اسلامی منطقه است و در این میان، بکارگیری همه ابزارهای ممکن برای وصول به هدف باید مورد نظر قرار گیرد که مهمترین آنها استفاده از راهبرد «دیپلماسی دفاعی» است. این راهبرد می‌تواند ضمن حفظ منافع هر یک از کشورهای منطقه، امکان زیست مشترک مسالمت‌آمیز را در تعاملات منطقه‌ای، فراهم سازد و روابط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مدیریت نماید. گرچه چشم‌انداز مشخصی برای رسیدن به امنیت مشترک درون‌زا وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد ادامه وضع حاضر نیز بسیار پرهزینه است و کشورهای موثر منطقه‌ای ناگزیر به تقویت فهم‌های مشترک امنیتی می‌باشند و راهبرد دفاعی امنیتی می‌تواند گام موثری در این عرصه باشد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

## کتابنامه

- افراسیابی، کاوه، (۱۳۸۴)، «ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، مترجم: هاشمی، احمد، سیاست خارجی، تابستان، شماره ۷۴.
- ایلخانی‌پور، علی، (تابستان ۱۳۸۶)، «پیامدهای سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران»، ره آورد سیاسی، شماره ۱۶.
- بحرینی، عبدالرحیم، (دی و بهمن ۱۳۸۱)، «راهبرد همکاری و ائتلاف در سیاست خارجی ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۶۳ و ۶۴.
- برزگر، کیان، (زمستان ۱۳۷۷)، «ایران، همسایگان شرقی و امنیت مرزهای مشترک (تغییرات نوین ژئوپولیتیکی پس از فروپاشی شوروی)»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶.
- برنابلداجی، سیروس، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)»، مجلس و راهبرد، شماره ۴۹ و ۵۰.
- پیشوایی، مهدی (شهریور ۱۳۹۱)، «سخن ماه: عوامل و ابعاد فرامنطقه‌ای بحران سوریه»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۱۶.
- جواد جمالی؛ ابراهیم شفیع‌پور، (تابستان ۱۳۹۲)، «انقلاب اسلامی و بیداری جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳.
- جهان‌بین، اسماعیل، (بهار ۱۳۸۳)، «اهداف آمریکا از اشغال عراق»، مریبان، شماره ۱۱.
- چامسکی، نوآم، (۱۳۸۱)، یازده سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، با مقدمه و ترجمه بهروز جندقی، مؤسسه انتشارات عصر رسانه، قم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سمت، تهران.
- دهقانی، سید جلال‌الدین، (پاییز ۱۳۸۳)، «مطالعات ایران؛ طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۲۵.
- دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، (۱۳۸۱)، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، چاپ دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

- سیدنژاد، سید باقر (تابستان ۱۳۸۸)، «تحلیلی سازه‌انگارانه از تهدیدات نرم جریان سلفی‌گری (با نگاهی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)»، رسانه، شماره ۷۸.
- سیدنژاد، سید باقر، (بهار ۱۳۸۹) «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۴۷.
- شاپور شجاع، (تابستان ۱۳۸۰)، «گسترش ناتو به سمت شرق و اثر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۹.
- شریف‌نژاد، جواد، (زمستان ۱۳۸۴)، «نگرش ناتو به سوی شرق (دلایل و پیامدها)»، ژئوپلیتیک، ویژه نامه.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۱)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عسگری، محمود و دیگران (۱۳۹۱)، عوامل و ویژگی‌های سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، (نامه دفاع)، چاپ مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، تهران.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کارآزما، جواد، (بهار ۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۸.
- قهرمان‌پور، رحمن، (تابستان ۱۳۸۲)، «حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران»، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۵.
- کرمی، جهانگیر، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاع جمهوری اسلامی ایران»، سیاست دفاعی، شماره ۵۲ و ۵۳.
- محمدنژاد، امیرعلی و نوروزی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، فرهنگ استراتژی، سkena، تهران.
- مرجانی‌نژاد، احمد، (شهریور ۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و جمهوری اسلامی ایران»، روابط فرهنگی، شماره ۱.
- مستقیمی، بهرام؛ شریفی، مجید محمد، (پاییز ۱۳۹۱)، «یازده سپتامبر و گسترش ناتو»، سیاست، شماره ۲۷.
- مصلی‌نژاد، عباس، (بهار ۱۳۹۰)، «ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها»، ژئوپلیتیک، شماره ۲۱.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

- موسوی، حسین، (زمستان ۱۳۸۹)، «سخن فصل: بیم و امیدها در بحران سوریه»،  
مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۳.
- نیاکویی، امیر؛ بهمنش، حسین، (زمستان ۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران  
سوریه: اهداف و رویکردها»، روابط خارجی، شماره ۱۶.
- Angus Stevenson (Editor) *Oxford Dictionary of English Third Edition*  
(2010), Oxford: Clarendon Press.
- Corcoran, Andrew J (2003), "Assessing the Effectiveness of Defence  
**Diplomacy**", United Kingdom, Defence Science and Technology  
Laboratory.
- Shea, Timothy (2005), "Transforming Military Diplomacy", Joint  
Forces Quarterly, Issue.Thirty-Eight.